

متن پرسش

سلام استاد: من شما را چون پدری می‌بینم که خواستم دخترانه با شما درد دل کنم. پس می‌نویسم، پدر جان اکنون که رنج مضاعف گشته. و تنها مانده ام. زبان به سخن و گله می‌گشایم. که چرا واقعا در مورد معلولان جایی درست و واقعی صحبت نشد؟ نمی‌دانم چون کسی درکشان نکرده است و در آن شرایط نبوده اند، پس برای آنها درست صحبت نشده؟ مثلا اینکه یک معلول با چه مشکلات روحی و فشارهایی در درون دست و پنجه نرم می‌کند؟ با خشمی که در درون خود بخاطر احساس ناتوانی و خودکم بینی دارد چطور کنار می‌آید؟ و تحلیل بدنش بخاطر معلولیت که برای او رنجی مضاعف است، که روبروی چشم او صورت می‌گیرد. دیگه گرانی و، ممکن نبودن ازدواج این دسته افراد و... هیچ جا، هیچ جا درست و کامل سخن نگفته اند. که اینها فشار است که بر فرد معلول است. پس درکش کنید. آیا مظلوم تر از این قشر در جامعه داریم؟ معلولان در بهزیستی. یا در خانواده ها. که اغلب مورد بی مهری از طرف اطرافیان نیز قرار می‌گیرند. چون درک نمی‌شوند. و برچسب افسرده و کج خلق می‌خورن و اغلب تنها هم می‌مانند. چرا برای آگاهی افراد سالم جامعه، یا خانواده هایشان از وضعیت نابسامان روحی چنین افرادی، اقلا روانشناسان بهزیستی که مسول این کار هستند، چهارتا صوت، نوشته، مستند درست نکرده اند و انتشار ندادند؟ و این قشر رو به جامعه با معضلات روحی آنها آشنا و معرفی نکردند؟ این ظلم است در حق این افراد. آنها فیلم می‌سازند در مورد معلولان. که فردی کاملا عادی روی ویلچر نشسته با لبی خندان و دیگری به او گلی، چیزی هدیه می‌دهد. اینگونه فیلم به نظر من به فیلم تخیلی نزدیک تر است تا واقعیت! یا مثلا اوج هنرنمایی هنریشان این است که کسی که در فیلم قراره چوب خدا رو بخوره، اخر بار معلول رو ویلچر میارنش!! واقعا مضحک است. بنده خود در اثر بیماری مادرزادی، ژنتیکی، کم کم معلول شده ام. اکنون با مشکلات روحی بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنم و کرده ام. اطرافیان به من میگویند که ویلچر دیگه بشین، و کاملا عادی به این موضوع نگاه می‌کنند. ولی واقعا در توان من نیست پذیرش نشستن روی آن ویلچر. ان هم با این وضعیت پاهایی که قبلا داشتم و اکنون ندارم. تازه به من میگویند تو بدخلقی. و مرا تنها گذاشته اند. در حد کفاف آب و نان به من رسیدگی می‌کنند. والله قسم سخت است. (کنترل خشمی که درونم است از این وضعیت معلولیت و شرایط و واقعیتی که با آن روبه رویم.) شاید اگر اطرافیان از وضعیت روحی من شناخت و درک داشتند بهتر بود. شاید هم بیشتر از اینها باید دندان به جگر بگذارم و هیچ نگویم. نمی‌دانم. گره ی کار کجاست. کم کاریست یا...

باسمه تعالی: سلام علیکم: همه آنچه که فرمودید مشکلاتی است که متأسفانه آن طور که لازم بوده از طرف نهادهای مربوطه به آن پرداخت نشده است و البته هرکس موظف است به آنها تذکر لازم را بدهد. همان طور که بعضاً در برنامه‌های تلویزیون و رادیو پیش آمده است. ولی از طرف دیگر این خود معلولان عزیز هستند که باید در جهان خود، خود را بیابند و متوجه باشند راه حضور در جهان بیکرانه خداوند از مقابل آنها برداشته نشده و همین روحیه، موجب تعالی آنها می‌گردد آنهم آن نوع متعالی که بسیاری از آدم‌های غیر معلول حسرت آن را می‌خورند. موفق باشید